

منتخباتی از آثار حضرت بهاء الله

حضرت بهاء الله

نسخه اصل فارسی



۱۵۳

ای مؤمن مهاجر عطش و ظمناً غفلت را از سلسبیل قدس عنایت تسکین ده و شام تیره بعد را بصبح منیر قرب منور گردان بیت محبت باقی را بظلم شهوت فانی و خراب مکن و جمال غلام روحانی را بحجبات تیره نفسانی میپوش . تقوای خالص پیشه کن و از ما سوی الله اندیشه منما و معین قلب منیر را بخاشاک حرص و هوی مسدود مکن و چشمه جاریه دل را از جریان باز مدار بحق متمسک شو و بجبل عنایت او متوسل باش چه که دون او احدی را از فقر بغنا نرساند و از ذلت نفس نجات نبخشد

ای عباد اگر از بحور غنای مستوره احدیه مطلع شوید از کون و امکان هر دو غنی و بی نیاز گردید نار طلب در جان بر افروزید تا بمطلب رفیع منبعی که مقام قرب و لقای جانان است فائز گردید ...

ای بندگان مصر ایقان حضرت سبحان را بنقر وهم و ظنون منهدم مکنید چه که ظنّ لم یزل مغنی نبوده و لایزال نفسی را بصراط مستقیم هادی نگشته ای عباد ید قدرت مبسوطه ممدوده مرتفعه سلطنتم را مغلول فرض گرفته‌اید و رحمت منزله مسبوقه غیر مقطوعه‌ام را مقطوع داشته‌اید و سحاب مرتفعه متعالیه جود و کرم را ممنوع و غیر مهطول فرض نموده‌اید آیا بدایع قدرت سلطان احدیتم مفقود شده و یا نفوذ مشیت و احاطه اراده‌ام از عالمیان ممنوع گشته اگر نه چنین دانسته‌اید چرا جمال عزّ قدس احدیتم را از ظهور منع نموده‌اید و مظهر ذات عزّ ابها را از ظهور در سماء قدس ابقاء ممنوع داشته‌اید اگر چشم انصاف بگشائید جمیع حقایق ممکنات را از این باده جدیده بدیعه سرمست بینید و جمیع ذرات اشیاء را از اشراق انوارش مشرق و منور خواهید یافت فبئس ما انتم ظننتم و ساء ما انتم تظنون



ORIGINAL



AUDIO

ای بندگان بمبدأ خود رجوع نمائید و از غفلت نفس و هوی بر آمده قصد سینای روح در این طور مقدّس از ستر و ظهور نمائید کلمه مبارکه جامعه اولیه را تبدیل منمائید و از مقررّ عرّ تقدیس و قدس تجرید منحرف مدارید بگوای عبادِ غافل اگر چه بدایع رحمت جمیع ممالک غیب و شهود را احاطه نموده و ظهورات جود و فضلم بر تمام ذرّات ممکنات سبقت گرفته ولکن سیاط عذابم بسی شدید است و ظهور قهرم بغایت عظیم نصایح مشفقهام را بگوش مقدّس از کبر و هوی بشنوید و بچشم سرّ و سرّ در بدیع امرم ملاحظه نمائید ...

حال ای عباد از سراج قدس منیر صمدانی که در مشکاة عرّ ربّانی مشتعل و مضیء است خود را ممنوع نمائید و سراج حبّ الهی را بدُهن هدایت در مشکاة استقامت در صدر منیر خود بر افروزید و بزجاج توکل و انقطاع از ما سوی الله از هبوب انفاس مشرکین حفظش نمائید ای بندگان مثل ظهور قدس احدیتم مثل بحرِست که در قعر و عمق آن لثالی لطیفه منیره ازید از احصاء مستور باشد و هر طالبی البتّه باید کمر جهد و طلب بسته بشاطی آن بحر در آید تا قسمت مقدّره در الواح محتومه مکنونه را علی قدر طلبه و جهده اخذ نماید حال اگر احدی بشاطی قدسش قدم نگذارد و در طلب او قیام نماید هیچ از آن بحر و لثالی آن کم شود و یا نقصی بر او وارد آید فبئس ما توهّمتم فی انفسکم و ساء ما اتمتموهمون ای بندگان تالله الحقّ آن بحر اعظم لجّی و مواج بسی نزدیک و قریب است بلکه اقرب از جبل ورید . بآنی بآن فیض صمدانی و فضل سبحانی و جود رحمانی و کرم عرّ ابهائی واصل شوید و فائز گردید

ای بندگان اگر از بدایع جود و فضلم که در نفس شما ودیعه گذاردهام مطلع شوید البتّه از جمیع جهات منقطع شده بمعرفت نفس خود که نفس معرفت من است پی برید و از دون من خود را مستغنی بینید و طمطمای عنایت و ققام مکرمتم را در خود بچشم ظاهر و باطن چون شمس مشرقه از اسم ابهتیه ظاهر و مشهود بینید این مقام امنع اقدس را بمشتهیات ظنون و هوی و افکیّات وهم و عمی ضایع مگذارید مثل شما مثل طیری است که باجنحه منیعه در کمال روح و ریحان در هواهای خوش سبحان با نهایت اطمینان طیران نماید و بعد بگجان دانه بآب و گل ارض میل نماید و بحرص تمام خود را بآب و تراب بیالاید و بعد که اراده صعود نماید خود را عاجز و مقهور مشاهده نماید چه که اجنحه آلوده بآب و گل قادر بر طیران نبوده و نخواهد بود در این وقت آن طایر سماء عالیه خود را ساکن ارض فانیه بیند حال ای عباد پرهای خود را بظین غفلت و ظنون و تراب غلّ و بغضا میالائید تا از طیران در آسمانهای قدس عرفان محروم و ممنوع نمائید

ای عباد لثالی صدف بحر صمدانی را از کنز علم و حکمت ربّانی بقوه یزدانی و قدرت روحانی بیرون آوردم و حوریّات غرف ستر و حجاب را در مظاهر این کلمات محکمات محشور نمودم و ختم اناء مسک

احدیّه را بید القدره مفتوح نمودم و روائح قدس مکنونه آنرا بر جمیع ممکنات مبذول داشتم حال مع جمیع این فیوضات منیعہ محیطه و این عنایات مُشرقه لمیعہ اگر خود را منع نمائید ملامت آن بر انفس شما راجع بوده و خواهد بود ...

ای عباد نیست در این قلب مگر تجلیات انوار صبح بقا و تکلم نینماید مگر بر حق خالص از پروردگار شما پس متابعت نفس نمائید و عهد الله را مشکند و نقض میثاق مکنید باستقامت تمام بدل و قلب و زبان باو توجه نمائید و نباشید از بیخردان دنیا نمایشی است بی حقیقت و نیستی است بصورت هستی آراسته دل باو مبندید و از پروردگار خود مگسلید و مباشید از غفلت کنندگان برستی میگویم که مثل دنیا مثل سرایست که بصورت آب نماید و صاحبان عطش در طلبش جهد بلیغ نمایند و چون باو رسند بی بهره و بی نصیب مانند و یا صورت معشوقی که از جان و روح عاری مانده و عاشق چون بدو رسد لا یسمن و لا یغنی مشاهده نماید و جز تعب زیاد و حسرت حاصلی نیابد

ای عباد اگر در این ایام مشهود و عالم موجود فی الجمله امور بر خلاف رضاء از جبروت قضا واقع شود دلتنگ مشوید که ایام خوش رحمانی آید و عالمهای قدس روحانی جلوه نماید و شما را در جمیع این ایام و عوالم قسمتی مقدر و عیشی معین و رزقی مقرر است البتّه جمیع آنها رسیده فائز گردید ...